

کتاب «دانش درایة الحدیث» در بوته نقد و معرفی

□ سید علی دلبری

مقدمه

پیشینه علوم، نشان می‌دهد که دانشها به یکباره شکل نیافته، بلکه در گذر زمان و در پرتو اسباب و علل مختلف، به مجموعه علوم بشری پیوسته است. چه بسا حلّ یک مشکل یا جواب یک سؤال، مسأله‌ای را پدید آورده و از ترکیب چند مسأله، علمی تازه به وجود آمده است. این روند، در علوم حدیثی هم مطرح است. حل هر مشکلی از مشکلات حدیثی، زمینه‌ساز پیدایش علمی گشت و بدین صورت، شاخه‌ها و علوم گوناگونی به جرگه علوم حدیثی پیوست.

در این باره که چه دانشهایی در شمار دانشهای حدیثی قرار می‌گیرد، گرچه مسائل و متعلقات حدیث، متنوع و بسیار است، لکن به نظر می‌رسد مسائل محدودی پیرامون یک محور می‌چرخند و علم مستقلی را تشکیل می‌دهند و نمی‌توان هر کدام از مسائل خاص حدیثی را به عنوان علم حدیثی مستقل به حساب آورد.

از این جهت، ممکن است علوم حدیث را به پنج علم تقسیم کرد:

«تاریخ حدیث»، «روایة الحدیث»، «درایة الحدیث»، «رجال الحدیث» و «فقه الحدیث»؛ که این دانش نیز زیرمجموعه‌هایی را مانند «علل الحدیث»، «غریب الحدیث»، «ناسخ الحدیث» و «مختلف الحدیث» (علاج الحدیث) در خود جای داده است.

قابل توجه است که برخی از این دانشها، دوگرایشی است؛ از سویی می‌توان آنها را جزو دانشهای نظری حدیث شمرد و از سویی دیگر، در زمره دانشهای کاربردی و تطبیقی حدیث دانست که هم‌اکنون هر دو جهت مباحث، کم و بیش، مدّ نظر حدیث‌شناسان قرار گرفته است.

«درایة الحدیث» یا «مصطلح الحدیث» (اصطلاح‌شناسی حدیثی) از جمله دانشهای حدیثی است که از دیرباز مورد توجه حدیث‌پژوهان بوده است. اخیراً استاد فرهیخته، جناب آقای «محمدحسن ربانی» زید عزه، از مدرسان حوزه و اساتید دانشگاه علوم اسلامی رضوی به این موضوع توجه کرده و کتاب وزین «دانش درایة الحدیث» را تألیف نموده است. از آن جا که معرفی و نقد این گونه آثار، موجب تأکید بیشتر بر نقاط قوت و یادآوری نقاط ضعف اثر خواهد بود، در این نوشتار، برآنیم تا این کتاب را در دو بخش معرفی و نقد، مورد بررسی قرار دهیم؛ ضمن تأکید بر این نکته که انتقاد از اثر مذکور، به معنای نقد نگارنده آن نیست، بلکه جهت بهینه‌سازی آن در چاپهای بعدی است.

معرفی کتاب

در آغاز کتاب، فهرست مطالب و سخن‌ناشر در باب اهمیت دانش درایه، شیوه تحقیق این اثر و بیان ویژگیهای آن آمده است و در پایان، کتاب‌نامه ذکر شده و مباحث کتاب در هفت فصل مرتب شده است.

در فصل نخست، هشت بحث راجع به علم درایه مطرح شده که در حقیقت، نویسنده با طرح این موضوعها مدخل مباحثی را که در فصول بعد خواهد آمد، ذکر کرده است؛ همچون: «تدوین علم درایه»، «تعریف علم درایه»، «موضوع علم درایه»، «غایت علم درایه»، «شاخه‌های علوم حدیث»، «کتاب‌شناسی علم درایه»، «جوامع برجسته روایی متقدمان» و «جوامع برجسته حدیثی متأخران».

نویسنده، در میان عالمان اهل سنت، «قاضی ابومحمد رامهرمزی (۳۶۰ ه.ق)» نگارنده کتاب *المحدّث الفاصل بین الراوی و الواعی* را اولین مدوّن علم درایه می‌داند.

سپس در بخش تدوین این دانش در میان شیعه، «علامه حلی (۷۲۶ ه.ق.)» و «احمد بن طاووس حلی (۶۷۳ ه.ق.)» را از پیشگامان تألیف در این فن معرفی و اشاره می‌کند که متأسفانه این تألیفها به دست مانرسیده است.^۱

در بحث بعدی، به تعریف علم درایه در دو قسمت معنای واژگانی و معنای اصطلاحی آن می‌پردازد و سپس به نقل از «سیدحسن صدر»، درباره غایت علم درایه می‌گوید: هدف علم درایه، شناختن اصطلاحاتی است که فهم کلمات اصحاب و برداشت احکام از آن، بدان وابسته است، تا در نتیجه، بتوان روایت مقبول را از غیر مقبول جدا و به آن عمل کرد.^۲

وی در بحث شاخه‌های علوم حدیث، معتقد است این علم، شاخه‌های مختلفی دارد که تنها پاره‌ای از آنها معرفی می‌شود که عبارتند از: «رجال الحدیث»، «درایة الحدیث»، «فقه الحدیث»، «غریب الحدیث»، «علاج الحدیث» و «علل الحدیث».

ششمین بحث این فصل، به کتاب‌شناسی علم درایه اختصاص یافته که در آن، به معرفی اجمالی کتابهای شیعه (۱۲ اثر) و کتابهای عامه (۱۹ اثر) پرداخته است. در انتهای این فصل، مؤلف به دو بحث «جوامع برجسته روایی متقدمان» و «جوامع برجسته حدیثی متأخران» پرداخته و در بحث نخست، به معرفی کتب اربعه (کافی، منی، تهذیب و استبصار) و در دیگری به معرفی کتابهای بحارالانوار، وسائل و تنقیح و نقل الشیعه، وافی، مستدرک الوسائل و جامع احادیث الشیعه می‌پردازد.

در فصل دوم این اثر (اصطلاحات علم درایه) برخی از اصطلاحات حدیثی معرفی می‌گردد. از محاسن این فصل، آن است که این اصطلاحات در دو قسمت «اصطلاحات درون حدیثی» و «اصطلاحات برون حدیثی» مطرح شده است. نویسنده، قسمت نخست را به معرفی «سند»، «مُسْنَد»، «متن»، «حدیث»، «خبر»، «سنت»، «اثر» و «حدیث قدسی» اختصاص داده و سپس در قسمت «اصطلاحات برون حدیثی»، به شناساندن اصطلاحات شخصی (صحابه، تابعین، مخضرم، مولی) و

۱. محمدحسن ربانی، دانش درایة الحدیث، ص ۷.

۲. همان، ص ۱۲؛ سیدحسن صدر، نهایة الدرایة، ص ۸۶.

اصطلاحات تحمل حدیث (املاء، قرائت، اجازه، مناو له، کتابت، اعلام، وصیت، وجاده) و اصطلاحات کتاب شناسی (معجم، مستخرج، مخرج، مستدرک) پرداخته است. وی در فصل سوم (اقسام خبر)، نخست در بحث خبر متواتر، به بیان «تعریف»، «شرایط» و «اقسام» خبر متواتر می‌پردازد و سپس برای هر یک از «متواتر لفظی»، «معنوی» و «اجمالی»، نمونه و مصداقی ذکر می‌کند و در ادامه این فصل، به بیان تعریف «خبر واحد»، «اعتبار» آن و «اقسام کلی خبر» می‌پردازد و برای هر یک از اقسام آن (صحیح، مصحح، حسن، قوی، موثق، ضعیف) نمونه‌ای مناسب ذکر می‌کند و در انتهای این فصل، تعریف حدیث «مستفیض» و «عزیز» را مورد بررسی قرار می‌دهد. فصل چهارم کتاب به بحث «اعتبار خبر» و «حجیت» آن اختصاص یافته است. نویسنده در آغاز این فصل، قراین «صحت خبر» در نزد قدما را خاطر نشان ساخته و سپس اسباب ضعف روایات و چگونگی عمل به «روایت ضعیف» را مطرح کرده و در ضمن اعتبار «تضعیفات ابن غضائری»، جبران ضعف سندی با شهرت عملی را گوشزد نموده است. وی در بخش دیگری از فصل چهارم، به بیان شرایط راوی خبر و چگونگی اعتبار راویان غیر امامی و عمل فقها به حدیث آنان پرداخته است و در خاتمه، به حجیت و اعتبار روایات می‌پردازد و دیدگاه‌های موجود در این موضوع را به اختصار برمی‌شمارد.

در فصل پنجم (اقسام مشترک حدیث)، ۳۴ قسم از اقسام حدیث که مشترک بین صحیح و ضعیفند، معرفی شده و برای هر یک از این اقسام، نمونه‌ای ذکر کرده است. نویسنده در فصل ششم به تبیین اقسام حدیث ضعیف می‌پردازد و می‌گوید:

در این فصل به بررسی احادیثی می‌پردازیم که از اقسام ضعیف است؛ بدین معنی که اصل اولیه اقتضا می‌کند، این روایت ضعیف باشد، ولی گاهی به جهت وجود دلیل و قرینه‌ای خاص، روایت معتبر شده است؛ بلکه آن را صحیح شمرده‌اند.^۱

وی در ادامه به معرفی ۱۷ نوع از احادیث ضعیف (همراه با ذکر نمونه) پرداخته

۱. دانش درایة الحدیث، ص ۱۷۵.

است که از این قرارند: مرسل، مضمر، مضطرب، مهمل، مجهول، مقلوب، مدلس، معضل، مطروح، موقوف، منقطع، موضوع، مردود، معتبر، محرف، معلل و مقطوع. آخرین فصل این کتاب درباره «جرح و تعدیل» است؛ یعنی به وسیله چه الفاظی می‌توان وثاقت راوی را سنجید و آن را به دست آورد و چه نشانه‌هایی وجود دارد که اگر بر راوی منطبق باشد، دلیل بر وثاقت او خواهد بود؟^۱ نویسنده در آغاز، راههای اثبات وثاقت راوی را بررسی می‌کند و در ادامه، ۱۵ قاعده از قواعد عامه توثیق، همراه با الفاظ دال بر تعدیل و یا قدح و جرح را برمی‌شمارد و در پایان این فصل به بحث تعارض آرای رجالیه می‌پردازد.

ویژگیهای ممتاز

این کتاب دارای امتیازات منحصر به خود است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. ذکر نمونه‌های حدیثی

از ویژگیهای منحصر به فرد این کتاب در مقایسه با کتابهای همنام عالمان شیعی **تأهیر و نقل** است که مؤلف برای هر یک از اقسام حدیث، نمونه‌های مناسب حدیثی و فقهی ذکر کرده است. به درستی این کتاب با این ویژگی، جای خالی چنین اثری را در میان آثار علوم حدیثی شیعه پر کرده است. *گناه علوم انسانی و مطالعات فقهی*

۲. مراجعه به منابع بسیار پرتال جامع علوم انسانی

دومین ویژگی، گستره وسیع منابع است. در این اثر، نویسنده پرتلاش و سختکوش آن، از منابع معتبر فراوانی (حدود ۳۵۰ منبع) بهره برده است. در خور توجه است که در پانوشت هر بحثی، علاوه بر ذکر منبع اصلی، به منابع مفید دیگری ارجاع می‌دهد.

۳. بیان آرای حدیث پژوهان

سومین امتیاز کتاب *دانش درایة الحدیث* این است که نسبت به آرای حدیث پژوهان و دانشمندان علم درایه، از فراگیری و شمول خوبی برخوردار است. مؤلف کوشیده است در هر بحث، دیدگاه حدیث پژوهان پیشین را بیاورد. برای نمونه، مباحث ذیل را ملاحظه فرمایید: سند (ص ۳۵)؛ مولی (ص ۵۰)؛ سیر عمل به حدیث موثق (ص ۱۰۶)؛ حجیت روایات (ص ۱۰۹)؛ اصحاب اجماع (ص ۲۶۶) و... که در آنها اقوال گوناگون بیان شده است، لیکن خواهد آمد که این ویژگی نیکو، دچار یک کاستی جدی است.

کاستیها

به رغم وجود امتیازهای ذکر شده در بخش پیشین، کاستیهایی در این اثر به چشم می خورد که بدانها اشاره می کنیم:

۱. نمونه ها

با اعتراف به این که ذکر نمونه ها برای هر یک از اقسام مختلف حدیثی، از برجستگیهای بسیار مهم، بلکه منحصر به فرد این اثر فخیم است؛ تا آن جا که می توان گفت هدف اصلی مؤلف در جمع آوری این مجموعه، شناساندن زوایای دانش درایه با نمونه های گویای حدیثی بوده است، با این حال، در زمینه نمونه های حدیثی، نارساییها و کمبودهایی دیده می شود:

الف) عدم ذکر نمونه: مواردی که هیچ نمونه ای برای آن نیامده است، از این قرار است: حدیث قوی (ص ۸۳)؛ عزیز (ص ۸۸)؛ محفوظ (ص ۱۴۴)؛ نص (ص ۱۴۷) گرچه در عنوان آمده است: «نمونه ای از ظاهر و نص»؛ غریب (ص ۱۱۸)؛ غریب الالفاظ (ص ۱۱۹)؛ مرفوع، قسم اول (ص ۱۲۴)؛ مدبج (ص ۱۵۶)؛ روایة الاکابر و نیز روایة الاقران و السابق و اللاحق (ص ۱۵۷)؛ مدلس از متن (ص ۲۰۳).

ب) زیاده‌روی در یادکرد نمونه‌ها: مثلاً ۱۵ نمونه برای حدیث معلل (ص ۲۳۳)؛ بیش از ۱۵ نمونه برای موضوع (ص ۲۱۶-۲۲۰)؛ ۷ نمونه برای مشهور (ص ۱۱۴).

ج) آوردن نمونه نادرست: مثلاً ذیل عنوان «نمونه‌ای از روایات عالی‌السند»، برای نازل‌السند نمونه آورده است. (ص ۱۵۵)

د) آوردن نمونه‌های ناقص: مثلاً مؤلف محترم در بحث‌های حدیث مشترک (ص ۱۵۸)، متفق (ص ۱۶۳) و مؤتلف (ص ۱۶۴)، افراد را ذکر کرده است، لکن بهتر بود برای نمونه، خود سند حدیثی را که بدین‌گونه است، متذکر می‌شد.

ه) عدم تبیین برخی نمونه‌ها: در برخی موارد، با این که نمونه و مثال آورده شده، ولی شاهد مثال آن، خیلی واضح نیست و مؤلف هم در پی تبیین آن برنیامده است؛ مانند نمونه‌ای که برای مشکل ذکر شده است. (ص ۱۵۴)

و) فقدان عنوان در برخی نمونه‌ها: در بسیاری از موارد، نمونه‌ها با عنوان خاص «نمونه‌ای از...» آمده است، اما در برخی دیگر؛ مانند صحیح (ص ۷۶)، مشهور (ص ۱۱۴)، مفرد (ص ۱۱۶)، مسلسل (ص ۱۳۸) و... این کار صورت نگرفته است و ذیل عنوان «حدیثی نمونه» آمده است؛ بدون آن که عنوان آن ذکر شده باشد.

۲. منابع

چنان که گذشت، گستره وسیع منابع در این اثر، ستودنی است؛ با این حال، نواقصی در پانوشتها و کتاب‌نامه مشهود است که جهت یادآوری و اصلاح متذکر می‌شویم:

الف) پانوشتها: گاهی پانوشت، نادرست است؛ مانند پانوشت ۱ و ۲ از صفحه ۹۳، پانوشت ۲ از صفحه ۱۸۵. گاهی نیز نام مؤلف و یا نام کتاب به دو گونه آمده است؛ مانند: جزری، مبارک بن محمد، *النهایه* (ص ۵۱)؛ ابن اثیر، *نهایه* (ص ۱۱۹)؛ کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی* (ص ۵۵)؛ کشی، ابو عمر، *رجال کشی* (ص ۱۰۴)؛ کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال* (ص ۲۵۵، ۲۶۷ و ۲۶۹)؛ طوسی، محمد بن الحسن، *اختیار معرفة الرجال* (ص ۲۹۶).

در موارد متعددی نیز نام کتاب گاهی با «ال» و گاهی بدون آن ذکر شده است؛ مانند:

رجال النجاشی (ص ۲۰۷ و ۲۰۸) و رجال نجاشی (ص ۲۰۶، ۲۲۷، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶ و ۲۸۷)، الکشاف (ص ۶۳) و کشاف (ص ۵۲)؛ الرواشح السماویة (ص ۱۹۸) و رواشح السماویة (ص ۱۹۹). برخی دیگر از کتابهایی که در پاره‌ای از موارد، بدون «ال» آمده عبارتند از: رجال طوسی (ص ۲۷۲، ۲۸۳ و ۲۸۵)؛ رجال خاقانی (ص ۵۱، ۹۵، ۲۲۶، ۲۶۶ و ۲۷۳)؛ مکاسب (ص ۱۵۰)؛ رسائل (ص ۷۲، ۱۰۸، ۱۸۶، ۲۲۷، ۲۴۶ و ۲۵۵)؛ کافی (ص ۸۰، ۱۳۹، ۱۴۲، ۲۴۶ و ۲۵۵)؛ استبصار (ص ۱۱۷ و ۲۰۱). نام مؤلف کتاب منهج النقد، نورالدین عتر، به صورتهای «عتر» (ص ۱۹)، «عتر» (ص ۶۸) و «عتر» (ص ۶۹) ضبط شده است. قابل توجه است که برخی از نقل قولها؛ مانند: قول ابن جماعه (ص ۳۶، س ۳) و قول والد شیخ بهایی (ص ۴۴) بدون ذکر منبع آمده است. ب) کتاب‌نامه: در کتاب‌نامه نیز اشتباهاتی در نام کتاب یا نام مؤلف یا تکرار کتاب و یا نیابردن برخی کتب در آن، با این که در پانوشتها مورد استفاده قرار گرفته است، به چشم می‌خورد که به طور اختصار بدان اشاره می‌شود.

در ۱۶ مورد، نام کتاب، بدون «ال» آمده است؛ مانند محاسن ← المحاسن (شماره ۵۱)؛ کشاف ← الکشاف^۱ (شماره ۱۴۷)؛ شرح امین میثم بر نهج البلاغه ← شرح نهج البلاغه (شماره ۴۸)؛ منتقى المقال ← منتهی المقال (شماره ۸۴). اما اشتباه در نام مؤلف: در شماره ۲۸۲، «کلانتر، محمد» یاد شده است، در حالی که باید «انصاری، مرتضی» آورده شود و نیز شامر هاشم ← ثامر هاشم (شماره ۱۶۹ و ۱۷۰)؛ بروجردی ← ملایری (شماره ۵۳).

علاوه بر این که برخی موارد کتاب‌نامه، دقیقاً تکرار شماره‌ای دیگر است؛ مثلاً: شماره ۶۳ و ۶۵، ۱۰۷ و ۱۰۸، ۲۷۷ و ۲۷۹. در ۱۲ مورد، دو نسخه چاپی به طور جداگانه در کتاب‌نامه یاد شده است که بهتر بود برای سهولت در مراجعه و نیز یکدست شدن ارجاعات، به یک نسخه آدرس داده می‌شد؛ مثلاً: شماره ۶۷ و ۶۸، ۷۸ و ۷۹، ۱۰۲ و ۱۰۳، ۱۰۹ و ۱۱۰، ۲۰۵ و ۲۰۶، ۲۲۸ و ۲۲۹، ۲۵۷ و ۲۵۸، ۲۶۹ و ۲۷۰، ۳۲۴ و ۳۲۵، ۳۴۲ و ۳۴۳، ۳۴۵ و ۳۴۶، ۳۴۷ و ۳۴۸.

۱. ر.ک: شماره‌های ۱۳، ۱۸، ۳۶، ۴۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۹۵، ۲۵۹، ۲۸۲، ۳۳۸، ۳۲۱ و ۱۱۳.

تعدادی از منابع، با این که در پانوشتها آمده، در کتاب‌نامه نیامده است؛ مانند الحدائق الناضرة (پانوشت ص ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۴۹ و...؛ من لا یحضره الفقیه (ص ۲۲)؛ لؤلؤة البحرین (ص ۲۳، ۱۰۹)؛ ایضاح الفوائد (ص ۱۱۰)؛ اساس البلاغة (ص ۲۷۵)؛ کشف الغمة (ص ۴۷)؛ کشف اصطلاحات الفنون (ص ۴۷)؛ اقرب الموارد (ص ۲۷۵)؛ مختار الصحاح (ص ۲۷۵)؛ نقش ائمه در احیاء دین (ص ۲۱۸)؛ عدة الرجال (ص ۲۵۷)؛ الجامع لرواة واصحاب الامام الرضا (ص ۲۰۰).

در مواردی، میان کتاب‌نامه با پانوشتها اختلافی در نام کتاب یا مؤلف دیده می‌شود که باید یکسان شود؛ مثلاً: ظرائف المقال (شماره ۷۴) و طرائف المقال (ص ۲۶۶)؛ علیاری (شماره ۲۴۴) و اللهیاری (صفحه ۲۰۴ و ۲۵۱)؛ «سیوطی جلال‌الدین، شرح شواهد مغنی» (شماره ۱۶۷) و «کوجان، احمد، شرح شواهد مغنی» (صفحه ۵۰).

رعایت نشدن ترتیب منطقی مباحث



تدریس و نقد

از آن جا که این اثر به عنوان یک کتاب آموزشی درایة الحدیث پیشنهاد شده است، مراعات ترتیب منطقی هر یک از مباحث آن، اهمیت و ضرورت دارد. هرچند ناشر محترم در آغاز کتاب، یکی از ویژگیهای این اثر را مورد نظر داشتن ترتیب مباحث تدریجی و منطقی ذکر کرده است تا آموزش آن آسانتر باشد،^۱ لیکن چنین به نظر می‌رسد که نویسنده گرامی در برخی موارد، ترتیب مناسب و شایسته بحثها را آن گونه که باید، مراعات نکرده است که برای نمونه به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌کنیم:

چنان که گذشت، ترتیب عناوین فصل نخست، بدین گونه آمده است: ۱. تدوین علم درایه؛ ۲. تعریف علم درایه؛ ۳. موضوع علم درایه؛ ۴. غایت علم درایه؛ ۵. شاخه‌های علوم حدیث؛ ۶. کتاب‌شناسی علم درایه؛ ۷. جوامع برجسته روایی متقدمان؛ ۸. جوامع برجسته حدیثی متأخران.

پیشنهاد می‌شود ترتیب مباحث، این گونه باشد: [۱. ضرورت حدیث‌پژوهی]؛ ۲. شاخه‌های علوم حدیث؛ ۳. تعریف علم درایه؛ ۴. موضوع علم درایه؛ ۵. غایت علم

۱. دانش درایة الحدیث، ص ۲.

درایه؛ ۶. تدوین علم درایه؛ ۷. کتاب‌شناسی علم درایه (بحث ۷ و ۸ حذف گردد).
 در فصل دوم، بحث اصطلاحات درون‌حدیثی، بدین ترتیب آمده است: سند، اسناد، مسند، متن، حدیث، خبر، سنت، اثر، حدیث قدسی. پیشنهاد می‌شود این‌گونه بیاید: سنت، حدیث، [روایت]، خبر، اثر، متن، سند، اسناد، مسند، حدیث قدسی.
 موضوع فصل چهارم؛ یعنی «اعتبار خبر» به دو شیوه قابل طرح بود: یا بدین گونه که بعد از هر یک از اقسام حدیث، سخن از اعتبار آن هم به میان آید و یا این که مجموعه مطالب مربوط به اعتبار اخبار در یک فصل جداگانه، آن هم در انتهای اقسام حدیث مطرح شود. در حالی که نویسنده گرامی، تلفیقی از این دو را بسیار ناروشمندانه به کار گرفته است. وی از سویی فصل چهارم را بدین موضوع اختصاص داده و از سوی دیگر، مباحث اعتبار خیر را به طور پراکنده، پراکنده مطرح کرده است. پیشنهاد می‌شود این فصل یا به فصل قبلی ضمیمه گردد و یا قبل از فصل آخر بیاید و مباحث ذیل بدان پیوست گردد: اعتبار خبر واحد (فصل سوم، ص ۷۴)؛ حجیت روایت معلقه (فصل پنجم، ص ۱۲۸)؛ حجیت مکاتب (ص ۱۳۶)؛ حجیت حدیث مضممر (فصل ششم، ص ۱۸۶)؛ حجیت مراسلات (ص ۱۸۳-۱۷۷)؛ اعتبار حدیث مقطوع (ص ۲۳۹).

۴. عدم‌گزینش قول برتر یا اظهار نظر

اگرچه یکی از نقاط قوت این اثر، نقل قولها در هر بحث است و مؤلف درباره مباحث مختلف، دیدگاهها و نظریات حدیث‌پژوهان را مطرح کرده، لکن دچار یک کاستی جدی است و آن این که به اظهار نظر یا گزینش یکی از اقوال یا نقد آن پرداخته است و همین، موجبات حیرت و سردرگمی خواننده را فراهم ساخته است. با این که باید در یک اثر علمی ماندگار، مؤلف، نظری را برگزیند و یا تقویت کند و یا رأی یا شیوه جدیدی را پدید آورد و ادله‌ای را بر آن اقامه کند، مؤلف محترم جز در مواردی اندک^۱، آن را واگذاشته است. مثلاً می‌توان از بحث سند و اسناد (ص ۳۵)، سنت در اصطلاح (ص ۴۴)، تعریف قوی (ص ۸۳) و... که عدم حضور جدی نگارنده محسوس است، نام برد.

۱. همان، ص ۳۹.

۵. مباحث زاید

یکی از مباحث مهم در حوزه حدیث پژوهی، تفکیک میان مرز انواع علوم حدیث است و نیاز به این تفکیک، در عصر کنونی که نقطه عطفی در شکل‌گیری و استحکام دانش‌های حدیثی است و در جهان اسلام، یکی پس از دیگری، دانشکده‌های حدیثی با رشته‌ها و گرایش‌های مختلف حدیث پژوهی تأسیس می‌گردد، دو چندان می‌شود؛ لذا بر حدیث پژوهان است که حدود هر یک از گرایش‌های حدیثی را نگاه داشته و مسائل تاریخ حدیث، درایة الحدیث، رجال و فقه الحدیث را در هم نیامیزند، ولی مؤلف محترم، این موضوع را رعایت نکرده و مسائلی را از سایر علوم دیگر حدیثی، در این دانش آورده است که می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

مباحث مربوط به دانش تاریخ حدیث: جوامع برجسته روایی متقدمان (ص ۱۹-۲۶)؛ جوامع برجسته حدیثی متأخران (ص ۲۶-۳۲)؛ تقدّم کافی بر دیگر کتابها (ص ۱۹۵-۱۹۶).

«بحثی اصولی» در ضمن عنوانی آمده است (ص ۱۵۱-۱۵۳) که در آن، اصالة عدم الزیادة یا عدم النقیصه تبیین شده است.

مباحث علم رجال: شناخت محمد بن اسماعیل (ص ۲۰۶-۲۰۹)؛ قواعد عام توثیح و نقل (ص ۲۵۰-۲۷۴)؛ تعارض آرای رجالیها (ص ۲۷۹-۲۸۸).

جالب است که نگارنده به رجالی بودن این مباحث اذعان دارد. وی درباره مبحث نخست آورده است: «علمای رجال و فقها در این که محمد بن اسماعیل کیست، اختلاف کرده‌اند»^۱.

درباره دومین بحث می‌گوید: «این اختلاف، به مبنای رجالی هر فقیه بستگی دارد»^۲ و نیز در زمینه بحث اخیر می‌نویسد: «یکی از بحثهای عمده مطرح شده در کتابهای رجال، تعارض دو نظر در علم رجال است»^۳.

۱. همان، ص ۲۰۶. این بحث، علاوه بر این که یک بحث رجالی است، اساساً طرح شبهه تدلیس در کتاب شریف کافی در یک کتاب آموزشی مقدماتی، ناصواب به نظر می‌رسد.

۲. همان، ص ۲۵۰. ۳. همان، ص ۲۷۹.

از این رو پیشنهاد می‌شود این بحثها یا کاملاً از این کتاب حذف شود و یا به مناسبت، در پانوشتها به صورت بسیار مختصر بدان پرداخته شود.^۱

۶. وانهادن برخی مباحث درایه

ناگفته نماند که در کتاب *دانش درایة الحدیث* به برخی از مسائل علم درایة الحدیث پرداخته نشده است. از این رو پیشنهاد می‌شود مباحث ذیل در چاپهای بعدی آورده شود:

صفحه ۴۸ در بحث اصطلاحات شخصی، به مباحثی مانند: محدث، راوی، مروی عنه، اتباع تابعین، حافظ، مخرج، مخرج، مسند، معید، شیخ، مملی، مستملی، طبقه، اصحاب اجماع، القاب و کنیه معصومین علیهم السلام اشاره شود.

صفحه ۵۲ در بحث اصطلاحات تحمل حدیث، اشاره‌ای به مراد از «تحمل حدیث» و طرق آن، ضروری است و علاوه بر آن، مهمترین طریق تحمل حدیث که «سماع از شیخ» است، ذکر نشده است و تنها بخشی از سماع (املاء)، آن هم نه به عنوان یکی از طرق تحمل حدیث، آمده است و نیز باید راه شناسایی هر یک از این طرق، همراه با ذکر منابع آن آورده شود.

صفحه ۵۶ در قسمت اصطلاحات کتاب شناسی، از سویی جای مباحثی مانند: اصل، کتاب، مصنف، جزء، مسند، امالی (مجالس)، جوامع، نوادر، تراجم و مشیخه خالی است و از سوی دیگر، عنوان مخرج و مخرج در این بخش جایگاهی ندارد. در فصل سوم (اقسام خبر)، مناسب است برای تسهیل در آموزش، تقسیم‌بندیهای مختلف خبر به اعتبارات گوناگون ارائه گردد.^۲

۱. در ضمن، جایگاه برخی مطالب، پانوشت است که نویسنده آنها را در متن آورده است؛ مثلاً ص ۱۰۶ (علامه صدر این کتاب *کاشفة الحال*... ندانسته‌اند)، ص ۱۳۶ (این تذکر لازم است که دار احیاء التراث... فرق می‌کند).

۲. و نیز در ص ۱۵۷ عنوان «السابق و اللاحق» آمده، ولی توضیح و نمونه‌ای ذکر نشده است و در ص ۲۴۵ قبل از ورود به بحث راههای اثبات و ثاقت راوی، جای بحث از تأسیس اصل و ثاقت یا عدم آن، خالی است.

۷. ترجمه نکردن برخی متون عربی

نویسنده گرامی در مقام بیان تعریف هر یک از گونه‌های مختلف حدیث و نیز یادکرد نمونه و مصداقی برای اقسام آن، بسیار از عبارتهای عربی استفاده کرده است، اما در موارد زیادی، متن عربی را بدون ترجمه و انهاده است؛ مثلاً ص ۳۹، سطر ۱۲؛ ص ۱۲۶، سطر ۶؛ ص ۱۳۴، سطر ۱؛ ص ۱۴۸، سطر آخر؛ ص ۲۸۱، سطر ۱۵.^۱ از آن جا که زبان مخاطب این کتاب، فارسی است، به ویژه آن که در سخن ناشر، این اثر برای طلاب و دانشجویان مقطع کارشناسی در نظر گرفته شده است، پیشنهاد می‌شود برای استفاده بهتر از آن، و نیز هماهنگ و یکدست شدن کتاب، ترجمه عبارتهای عربی در متن یا پاورقی آورده شود.

در پاره‌ای از موارد هم مشاهده می‌شود که در ترجمه دقت نشده و معنای نادرست یا نارسایی را ارائه نموده است؛ مثلاً در صفحه ۴۱ در اشکال علامه صدر بر تعریف حدیث (هو کلام یحکی قول المعصوم او فعله او تقریره) می‌نویسد: «اگر بگوییم مراد از حکایت، لفظ است، احادیثی که در هر سه بخش، نقل به معنی شده است، خارج خواهند شد...». توجه دارید که علاوه بر این که نقل به معنی در ناحیه فعل و تقریر، بی معنی است، عبارت مرحوم صدر در **نهایه** هم شامل این دو بخش نیست.^۲

۸. نارسایی برخی عبارتها

در برخی از تعاریف یا توضیحاتی که برای اصطلاحات آمده است، نارسایی به چشم

۱. و نیز ص ۹، سطر ۱۸؛ ص ۱/۱۰ و ۷؛ ص ۶/۴۱ و ۸؛ ص ۵/۵۲؛ ص ۴/۶۳؛ ص ۷/۱۱۴؛ ص ۱۱۵/آخر؛ ص ۵/۱۱۷؛ ص ۱/۱۲۳؛ ص ۲/۱۳۱؛ ص ۶/۱۳۳؛ ص ۶/۱۳۸؛ ص ۴/۱۴۹؛ ص ۹/۱۶۹ و آخر؛ ص ۱۷۶/آخر؛ ص ۱۳/۱۸۳؛ ص ۹/۱۹۳؛ ص ۱۱/۲۱۱؛ ص ۲۱۲/آخر؛ ص ۲۱۸/آخر؛ ص ۹/۲۱۹ و آخر؛ ص ۲۲۵/آخر؛ ص ۵/۲۳۲ و آخر؛ ص ۲۳۴/(روایات)؛ ص ۷/۲۳۶؛ ص ۱/۲۵۵؛ ص ۹/۲۶۹ و ۱۵؛ ص ۳/۲۷۰؛ ص ۱۵/۲۸۲؛ ص ۹/۲۸۶.
۲. سیدحسن صدر، **نهایة الدرایة**، ص ۸۰، «و یرد علی عکسه النقص بالحدیث المنقول بالمعنی إن أرید حکایة القول بلفظه».

می خورد؛ مثلاً نویسنده در صفحه ۵، سطر ۸ آورده است: «حاجی خلیفه به این مطلب اخیر تصریح کرده»، با این که مطلب اخیر، دوپهلوست. نیز در صفحه ۳۹ در تعریف «مسند» گفته است: «کتابی است که روایات صحابه در آن گردآوری شده باشد» و حال آن که مسند، کتاب حدیثی است که در آن، روایات به ترتیب صحابه جمع آوری شده باشد؛ مانند *مسند ابن حنبل*.^۱ همچنین در صفحه ۲۰۴ بدون آن که به قول ابن داود تصریح کند، با عنوان «ادله بطلان سخن ابن داود»، به رد سخن او پرداخته است.^۲ از آن جا که گویا بعد از تألیف اولیه، جابه‌جایی و تغییر و تحوّل در جایگاه مباحث صورت پذیرفته است، عواقب این تغییرات، اصلاح نگردیده است و موجب نارسایی مفهوم برخی عبارتها شده است؛ مثلاً مؤلف بعد از بیان فرقه‌های حدیث قدسی با قرآن و بیان نمونه‌ای از احادیث قدسی، چند سطری بدین گونه آورده است: «مرحوم صدر از میان تعاریف، نظریه مصنف *الوجیزه* را برگزیده که آن را (؟) مرادف حدیث می‌داند و...» (ص ۴۸) که هیچ گونه ارتباطی با قبل ندارد. بعد از تأمل، معلوم گشت که این بند، مربوط به صفحه ۴۵ می‌باشد (یعنی از ادامه بحث اثر است، نه حدیث قدسی). و نیز در فصل چهارم، نخست قراین صحت خبر در نزد قدما را بر شمرده، سپس با عنوان «یادآوری»، به دو نکته در طی سه صفحه توجه می‌دهد که ارتباطی با قبل و بعد آن ندارد، بلکه مربوط به فصل سوم اقسام چهارگانه خبر واحد می‌باشد.^۳

۹. غلطهای املائی و چاپی

در هر تألیفی، به ویژه نوشته‌های تخصصی، باید در املائی کلمات دقت کرد و علاوه بر آن، پس از حروفچینی، توسط خود مؤلف یا کارشناس در آن دانش مرور شود تا در

۱. کاظم مدیر شانه‌چی، *درایة الحدیث*، ص ۲۸.
۲. و نیز ر.ک: تعریف فقه الحدیث (ص ۱۳)؛ تعریف مختلف (ص ۱۶۵)؛ ص ۱۵۷، سطر ۶؛ ص ۳۹، سطر ۸؛ ص ۱۱، سطر ۱۳؛ تحمل حدیث (ص ۵۲).
۳. در صفحه ۹۵ چنین آمده است: «یادآوری ۱. در بعضی موارد، ممکن است اقسام ذکر شده، (؟) یکجا در یک حدیث جمع شود»، با این که مقصود نویسنده، اقسام خبر واحد است که در فصل سوم آمده، نه قراین صحت خبر.

حدا امکان، اشتباهات املائی یا چاپی را به صفر یا به حداقل رساند. در این اثر، به رغم دقت‌هایی که شده است، غلط‌هایی املائی یا چاپی به چشم می‌خورد که به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ص ۳، سطر ۷: عنوان بحث «۵. شاخه‌های علوم حدیث» حذف شده است.
ص ۸، سطر ۳: مرفوعه ← مرفوع؛ و سطر ۵: مرسله، مقطوعه، مرفوعه ← مرسل، مقطوع، مرفوع.

ص ۶۳، سطر ۷: متواترة ← موآتره.

ص ۱۰۶، سطر ۱۱: غلاة ← غلات؛ سطر ۱۳: مباحث ← مبحث.

ص ۱۳۰، سطر ۶: مشیخة ← مشیخه؛ سطر ۹: صحیفه ← صحیحه.

ص ۱۳۶، سطر ۹: و مکاتب گویند ← «واو» اضافی است و سطر ۱۴: مشافهة ← مشافهه.

ص ۱۵۶-۱۵۷ در ۵ مورد، «روایت الاقران» آمده است که باید به صورت «روایت اقران» و یا «روایة الاقران» ثبت شود.

۱۰. اشتباهات محتوایی

در نوشتن یک متن تخصصی باید حوصله و دقت بیشتری به خرج داد؛ حتی در گزینش عبارات و کلمات، می‌طلبد تا در حدا امکان، نکته‌ای از دید نویسنده پنهان نماند. در این اثر، به رغم تلاش‌های خستگی‌ناپذیر مؤلف، به اشتباهاتی بر می‌خوریم که از غلط‌های تایپی نیست. در زیر به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

ص ۶، فهرست مطالب و ص ۲۶، عنوان «بحارالانوار من درر الاخبار» آمده است، حال آن که اسم کامل آن «بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار» می‌باشد. بنابراین، سزاوار است یا به گونه متعارف «بحارالانوار» بنویسیم و یا اگر قرار است اسم کامل کتاب بیاید، به گونه فوق ذکر گردد.

در صفحه ۲۴ آمده است: «لوامع صاحبقرانی، شرحی فارسی از همان مؤلف بر روضة المتقین است» در حالی که شرح بر من لا یحضره الفقیه است.

در صفحه ۸۴، سطر ۳ و ۶: «نوح بن دراج» را جزو راویان امامی و در صفحه ۱۰۶، سطر ۵، او را از راویان عامه شمرده است.

در صفحه ۸۵ چنین آمده است: «شاید ضعف سند روایت سکونی، به جهت وجود نوفلی است، که سکونی از او حدیث نقل می‌کند» در حالی که نوفلی از سکونی نقل حدیث می‌کند!

ص ۶: انتساب دیدگاه مرحوم صدر (که اولین مدون درایه، حاکم می‌باشد) به تمام شیعه، نادرست است و جالب این که در صفحه ۱۷، نویسنده محترم، کتاب حاکم را جزو کتابهای عامه بر شمرده است.

ص ۹: «دری، به باب افعال برده شده است، که در این صورت به معنای اعلم و دو مفعولی خواهد بود»، در حالی که «اعلم» به عنوان شاخص برای سه مفعولی‌ها مثال زده می‌شود.

در صفحه ۶۰ درباره مستدرک «محدث نوری» آمده است: «و از ایشان نیز احادیثی فوت شده است؛ زیرا بسیاری از احادیث فقهی و غیر فقهی در...». علاوه بر این که تعبیر به «بسیاری»، مبالغه است، در کتاب وسائل و مستدرک، بنا بر آوردن احادیث غیر فقهی نبوده است تا از آن، احادیثی فوت شده باشد.

ص ۳۲: «شایان ذکر است که اصطلاحات کتاب شناسی در فصل سوم همین تألیف آورده شده است»، در حالی که در فصل دوم آمده است.

ص ۸۷: «بحث در این باره (خبر ضعیف) به فصلی مستقل - فصل هفتم - گذارده می‌شود»، در حالی که در فصل ششم آمده است.

ص ۱۳۵: «آیا اشتباهات چاپی نیز در زمره تصحیف است؟ اگر این گونه اشتباهات را تصحیف بدانیم، تعداد احادیث مصحفه افزایش خواهد یافت؛ پس حق آن است که اشتباهات چاپی، تصحیف به حساب نیاید؛ بلکه از آن به عنوان غلطهای چاپی یاد شود». علاوه بر ضعف تعلیلی که آورده‌اند، چه فرقی میان کار نسّاخ دیروز با حروفچین امروز است؟ به هر حال، هر دو گاهی در سند یا متن حدیث، سهواً اشتباه می‌کنند و این اشتباه از ناحیه خطای در دید صورت گرفته است که خود مؤلف، آن را منشأ تصحیف دانسته است.